

Iran's National Roles and Foreign Policy: A Quantitative Analysis of Martyr Beheshti's Interviews and Lectures

Ali Baqeri Dolatabadi*

Associate Professor, International Relations, Yasouj University, Yasouj, Iran

Sara Rezaee

LM, Political Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran


Abstract

The main question of the present study is what kind of national roles did martyr Beheshti consider for Iranian foreign policy? The research hypothesis refers to roles such as Islamic world leadership, supporter of the oppressed, and the struggle against arrogance and colonialism. To answer this question, we used K.J Holsti's theoretical framework and the roles of foreign policy that Holsti identified in his book applied with the views of the martyr Beheshti. For this purpose, two methods of quantitative analysis (frequency counting of indexes related to national roles) and qualitative analysis (interpretation of findings with descriptive-analytical method) were used. The findings showed that among the 16 national roles mentioned by Holsti, the national roles of the anti-imperialist State (131 frequency), the defender of Islam (53 frequency), and the revolution and liberation stronghold (48 frequency) had the highest reflection in martyr Beheshti's interviews and lectures. However, there were no mention of the roles such as regional leader and regional protector; instead, three roles have been assigned by martyr Beheshti for Iran's foreign policy that there was not in the roles mentioned by Holsti. These roles include the anti-Zionist state, the justice-seeking state and the peace-loving state.

Keywords: Martyr Beheshti, Iran's Foreign Policy, Holsti, National Roles.

* Corresponding Author: abagheri@yu.ac.ir

نقش‌های ملی و سیاست خارجی ایران: تحلیل کمی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های شهید بهشتی

علی باقری دولت‌آبادی *  دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

سارا رضائی | دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

چکیده

با توجه به موقعیت و جایگاه سیاسی شهید بهشتی در سال‌های اول انقلاب، پرسش اصلی پژوهش این است که شهید بهشتی چه نقش‌های ملی را برای سیاست خارجی ایران در نظر داشت؟ فرضیه پژوهش به نقش‌هایی همچون رهبری جهان اسلام، حامی مستضعفان و مبارزه با استکبار و استعمار اشاره دارد. برای پاسخ به این پرسش، از الگوی نظری کی‌جی هالستی و نقش‌های مورد اشاره ایشان استفاده و این نقش‌ها با دیدگاه‌های شهید بهشتی انطباق داده شد. برای این منظور از دو روش تحلیل کمی (شمارش بسامد شاخص‌های مرتبط با نقش‌های ملی) و تحلیل کیفی (تفسیر یافته‌ها با روش توصیفی-تحلیلی) استفاده گردید. یافته‌های پژوهش نشان داد از میان شانزده نقش ملی مورد اشاره هالستی، نقش‌های ملی دولت ضد امپریالیسم (بسامد ۱۳۱)، دولت مدافع اسلام (بسامد ۵۳) و سنگر انقلاب و رهایی‌بخش (بسامد ۴۸) بیشترین انعکاس را در کلام شهید بهشتی داشته است. این در حالی بود که در هیچ کجا به نقش‌هایی همچون رهبر و حافظ منطقه اشاره‌ای نشده است؛ در عوض سه نقش از سوی شهید بهشتی برای سیاست خارجی ایران تجویز گردیده که در نقش‌های مورد اشاره هالستی قرار ندارند. این نقش‌ها عبارتند از: دولت ضد صهیونیسم، دولت عدالتخواه و دولت صلح‌طلب.

واژگان کلیدی: شهید بهشتی، سیاست خارجی ایران، هالستی، نقش‌های ملی.

مقدمه

یکی از دغدغه‌های دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل، چگونگی تامین منافع و اهداف ملی است. برای رسیدن به این مقصود دولت‌ها مجموعه‌ای از استراتژی‌ها و اعمال از پیش طرح‌ریزی شده را در محیط بین‌المللی در نظر می‌گیرند. اقداماتی که از آن تعبیر به سیاست خارجی می‌گردد (موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱). آنها همچنین در راستای جهت‌گیری‌هایی که برای سیاست خارجی خود انتخاب می‌کنند یک سری نقش‌های ملی نیز برمی‌گزینند. در انتخاب این نقش‌ها مولفه‌های مختلفی همچون فرهنگ، تاریخ، قوانین، نهادهای داخلی، ارزش‌های ملی، شخصیت، توانایی‌ها، امکانات، موقعیت، ایدئولوژی، نیازهای داخلی یا شرایط خارجی ناشی از محیط بین‌المللی همچون تعهدات ناشی از پیوستن به معاهدات و ساختار نظام بین‌الملل تاثیرگذار هستند (Sekhri, 2009: 424-425). بر این اساس، هر دولتی مجموعه‌ای از «برداشت‌ها از نقش ملی» دارد که بخشی از آن را «انتظارات از نقش خود» و بخشی را «انتظارات نقش از دیگری» برگرفته است. به بیانی دیگر «انتظارات نقش»، هم از جامعه داخلی نشأت می‌گیرد و هم از نظام بین‌الملل (محمودی رجا و سیاپوشی، ۱۳۹۶: ۱۸۹). مفروض اساسی در اینجا این است که میان سیاست خارجی اتخاذ شده از سوی یک دولت و برداشت کنشگر از نقش ملی، نوعی هماهنگی وجود دارد. از این‌رو در حوزه سیاست خارجی، جهت‌گیری‌ها و خط‌مشی‌های یک دولت را باید در رسالت و «نقش‌های ملی» که آن دولت برای خود قائل است، جستجو کرد (باقری دولت‌آبادی و سیاپوشی، ۱۳۹۹: ۷۰).

تا پیش از به قدرت رسیدن رضاشاه در ایران بواسطه مداخلات خارجی که در امور داخلی ایران از سوی انگلیس و روسیه صورت می‌گرفت هیچ نقشی را برای سیاست خارجی ایران نمی‌توان شناسایی کرد. تمامی تلاش ایران در این سال‌ها معطوف به این مساله بود که چگونه می‌تواند با حضور بازیگر سوم از میزان این مداخلات بکاهد. آموزش جوانان ایرانی در غرب، دست‌یابی به دانش‌های غربی، شناخت بهتر محیط پیرامون و تاسیس وزارت امور خارجه، اولین راهکارهایی بودند که در این راه اتخاذ شدند (اسلامی، ۱۳۹۲: ۲۳-۷۱). با روی کار آمدن رضاشاه و تمرکز قدرت، نخستین اقدامات برای اتخاذ نقش در سیاست خارجی ایران برداشته شد. رضاشاه کوشید تا با الگوبرداری از ترکیه و کشورهای اروپایی یک دولت مدرن و مستقل در ایران شکل داده

و سیاست خارجی ایران را بر پایه ناسیونالیسم ایرانی به سوی استقلال سوق دهد. بنابراین «نقش دولت مستقل و مقتدر» اولین نقشی بود که در سیاست خارجی ایران برگزیده شد (سعیدی نژاد و میرزایی، ۱۳۹۷: ۷۵). متأثر از این نقش رژیم، کاپیتولاسیون لغو گردید، استقلال گمرکی ایران بازگشت، بانک مرکزی در ایران تاسیس شد و تلاش گردید نظارت انحصاری ایران بر منابع طبیعی‌اش حفظ گردد (نهاوندی، ۱۳۵۵: ۶). نقشی که چندان دوام نیاورد و با تحولات شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران، رو به افول گذاشت و برای یک دهه، مجدد ایران به عرصه مداخلات خارجی تبدیل گردید. نقش بعدی اتخاذ شده در ایران به تلاش‌های مصدق در ملی کردن صنعت نفت بازمی‌گردد. مصدق کوشید در دوران نخست وزیری خود با اتخاذ سیاست عدم تعهد از یکسو «نقش دولت مستقل فعال» و از سوی دیگر «نقش دولت ضداستعمار و امپریالیسم» را برعهده بگیرد. از آنجا که پیگیری این دو نقش با سیاست قدرت‌های بزرگ همخوانی نداشت کودتای ۲۸ مرداد پایانی بر آن نهاد. بازگشت محمدرضا شاه به قدرت با کمک آمریکا و انگلیس و انجام کودتای ۲۸ مرداد عملاً شاه را وادار نمود تا برای اثبات دوستی خود به غرب، برای حدود دو دهه «نقش متحد وفادار» را در سیاست خارجی ایران دنبال نماید (گازیروفسکی، ۱۳۷۱: ۳۴۶-۳۴۸).

در پیش گرفتن سیاست مستقل ملی در اواسط دهه ۴۰ شمسی برای سیاست خارجی ایران آغاز دوره‌ای بود که در آن تهران از نقش سابق خود فاصله گرفت و به نقش جدید پیشنهادی غرب که نقش «رهبر و ژاندارم منطقه» بود روی آورد. شاه در تاریخ سی‌ام دی‌ماه ۱۳۴۷ / بیستم ژانویه ۱۹۶۷ در مصاحبه با یک مجله آمریکایی اظهار کرد: «در خلیج فارس جایی برای قدرت‌های بزرگ نیست، پس از خروج بریتانیا از خلیج [فارس]، نمی‌خواهیم هیچ قدرت بزرگی سعی کند جای آن را بگیرد و ایران از پایان یافتن کمک‌های آمریکا احساس غرور می‌کند» (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۳۵۲). آنچه ایران را به اتخاذ این نقش تشویق می‌ساخت جایگاه و موقعیت استراتژیک آن در خلیج فارس، قدرت نظامی روزافزون، پیشینه غنی تاریخ و فرهنگ، بلندپروازی‌های شاه و فراهم بودن بستر امر بواسطه افزایش قیمت نفت، خروج انگلیس از خلیج فارس، ناکامی آمریکا در ویتنام، حفظ آرامش در کشور و همراهی و حمایت آمریکا در قالب سیاست دو ستونی نیکسون بود (چمنکار، ۱۳۸۵: ۴۸-۵۰). با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر در سیاست

خارجی، جمهوری اسلامی ایران مجموعه نقش‌هایی همچون «سنگر انقلاب»، «دولت رهایی‌بخش»، «دولت عادل»، «حامی جنبش‌های آزادیبخش»، «مدافع مسلمانان»، «دولت استکبارستیز»، «ام القری و رهبر جهان اسلام» و «سنگر انقلاب» را برای خود برگزید (نیاکوئی، رضاپور و فاضلی، ۱۳۹۷: ۳۱). در شکل‌گیری نقش‌های جدید برای سیاست خارجی ایران علاوه بر مولفه‌های مادی پیشین همچون جمعیت، جغرافیا، قدرت نظامی، عوامل خارجی و ... مولفه‌های معنایی همچون مذهب، ایدئولوژی، ارزش‌ها، هنجارها و شخصیت‌نخبگان جدید نیز تاثیرگذار بودند.

متغیر نخبگان و شخصیت‌تصمیم‌گیرندگان از جمله متغیرهایی است که پژوهش‌های روزنا نشان داده است بیشترین تاثیر را در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه داشته است (Rosenau, 1971: 98-110) و در ایران پس از انقلاب نیز به خوبی می‌توان تاثیر آن را مشاهده کرد. ویژگی‌های ذهنی و شخصیتی نخبگان سیاسی در کشورهای در حال توسعه همچون ایران، همانند یک متغیر واسطه میان سیاست خارجی از یک طرف و انگیزش‌های داخلی و خارجی، بازخوردها و پاسخ‌ها از طرف دیگر عمل می‌نماید. یکی از نخبگانی که در کنار امام خمینی (ره)، شهید مطهری و ... در جریان انقلاب اسلامی و بعد از آن بیشترین تاثیر را در سمت و سوی تحولات سیاسی داخلی و خارجی ایران داشته است آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی است. مدیریت و حضور قدرتمند ایشان در دوره‌های حساس تاریخ معاصر ایران بویژه در تأسیس حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ و نیز در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ بسیار چشمگیر بود (میرخانی، ۱۳۸۰: ۸۴؛ عابدی اردکانی و نظری، ۱۳۹۴: ۱۱۶). همچنین ارتباط فعال آن با اعضای حزب مؤتلفه اسلامی از سال ۱۳۴۲ به بعد و عضویت در شورای فقهی و سیاسی این جمعیت و نقش‌آفرینی در تشکیل جامعه روحانیت در سال ۱۳۵۶ موجب گردید تا نقش ایشان در بعد هدایت ایدئولوژیک و سیاسی پیروان این احزاب سیاسی برجسته و بارز باشد. احزابی که از همان ابتدا بسیاری از مقامات جمهوری اسلامی از دل آن برخاستند و همچنان اعضای آن سکاندار مسئولیت‌های مهم و اساسی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی هستند (قربی، ۱۳۹۶: ۶۱ و ۶۴).

همین نقش‌آفرینی باعث گردیده تا از ایشان به عنوان یکی از ایدئولوگ‌ها، معماران و چهره‌های تاثیرگذار فکری سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی در کنار شخصیت‌هایی

همچون امام خمینی (ره) و شهید مطهری یاد شود (حسینی، ۱۳۹۶: ۴۴). اما آنچه در این میان مغفول باقی مانده و کمتر به آن پرداخته شده است دیدگاه‌های شهید بهشتی در حوزه سیاست خارجی است. لذا اطلاعات و دانش ما درباره نوع نگاه شهید بهشتی به سیاست خارجی مطلوب، جهت‌گیری و نقش‌های ملی که جمهوری اسلامی می‌تواند برعهده گیرد بسیار اندک است. برای پر کردن این خلاء علمی و فهم بهتر بسیاری از رخدادهایی که در طول چهل سال گذشته در جمهوری اسلامی ایران بویژه در سیاست خارجی آن اتفاق افتاده است این پرسش مطرح گردید که شهید بهشتی چه نقش‌های ملی را برای سیاست خارجی ایران در نظر می‌گرفت و به آن توصیه می‌کرد؟ برای دانستن پاسخ سوال از چارچوب نظری مورد اشاره کی. جی هالستی و نقش‌های شانزده‌گانه احصاشده توسط وی استفاده گردید و این نقش‌ها با دیدگاه‌های شهید بهشتی انطباق داده شد. هالستی سیاست خارجی را به چهار بخش تقسیم می‌کند: جهت‌گیری، نقش‌های ملی، هدف‌ها و اقداماتی که حکومت‌ها برای عملی ساختن برخی جهت‌گیری‌ها، اجرای نقش‌ها یا دستیابی به هدف‌ها و دفاع از آن‌ها در برابر دیگران انجام می‌دهند (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۶۶-۲۴۹). تمرکز اصلی این پژوهش بر نقش‌ها می‌باشد و سایر موضوعات در پژوهش‌های دیگری سنجیده و ارزیابی می‌شود. بر این اساس مقاله پیش‌رو تلاش دارد تا از طریق تحلیل سخنرانی‌ها و دیدگاه‌های شهید بهشتی نقش‌های انتخاب شده برای سیاست خارجی ایران را تبیین کند.

پیشینه پژوهش

اگرچه پیرامون سیاست خارجی ایران مقالات بسیاری نگاشته شده است اما تعداد مقالاتی که به بررسی نقش‌های ملی در سیاست خارجی پرداخته‌اند محدود است. برجسته‌ترین اثر درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متعلق به روح‌الله رضوانی (۱۳۸۰) است. روح‌الله رضوانی پس از بحثی کوتاه در فصل اول کتاب خود، درباره بررسی سیاست خارجی جوامع در حال نوسازی در فصل دوم به سمت‌گیری‌های متعارض در سیاست خارجی ایران پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه بین نخبگان سیاسی اجماع نظر درباره نقش‌ها و سمت‌گیری‌های سیاست خارجی آینده وجود نداشته و ماحصل آن تلاشی از عدم تعهد تا آرمانگرایی و واقعگرایی بوده است (رضوانی، ۱۳۸۰: ۵۸-۷۶). نویسنده

مابقی کتاب را به ذکر مصادیق این سیاست‌ها اختصاص داده است. عدم پرداختن دقیق و کامل به نقش‌های سیاست خارجی و چگونگی ایفای تاثیرگذاری نخبگان در آن و تمرکز بیشتر بر استراتژی‌ها و سمت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران از جمله نواقص این پژوهش است.

علیرضا ازغندی (۱۳۸۱) در کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» جهت‌گیری‌ها و گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بررسی کرده است. او با دسته‌بندی کردن این گفتمان‌ها در چهار گفتمان مصلحت‌محور یا واقع‌گرا، گفتمان ارزش‌محور یا آرمان‌گرا، گفتمان منفعت‌محور - اصلاح‌طلبی اقتصادی و گفتمان فرهنگ‌گرای سیاست‌محور، روند تحولات خارجی ایران از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۰ را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. او در لابلای مباحث خود به برخی از نقش‌های ایران از جمله نقش دولت انقلابی، دولت رهبر (ام‌القری) و دولت صلح‌طلب (گفتگوی تمدن‌ها) به شکل پراکنده اشاره کرده است. مشکل اصلی کتاب، ناسازگاری فصول و نبود پیوند منطقی به لحاظ محتوای مطالب و زمان‌بندی آن است. به نحوی که هم تحلیل سیاست خارجی ایران و هم جامعه‌شناسی سیاسی نخبگان وزارت خارجه را می‌توان در آن یافت. هم تبارشناسی سیاست خارجی در آن وجود دارد و هم آینده‌پژوهی درباره جهانی شدن و سیاست خارجی.

کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تألیف سید جلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۸)، منسجم‌ترین اثر در خصوص توضیح سیاست خارجی ایران در قالب نظریه گفتمان است. نویسنده با وام‌گیری گفتمان‌های مطرح شده در کتاب ازغندی و تکمیل آن؛ مبانی، روند، اهداف و چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی ایران در نظر و عمل را توضیح می‌دهد. با وجود کامل و جامع بودن این اثر و اشاره به برخی از نقش‌های اتخاذ شده از سوی جمهوری اسلامی، تحلیل منسجم و جامعی درباره این نقش‌ها، چگونگی شکل‌گیری و چگونگی تاثیرگذاری نخبگان بر پدید آمدن آن و یا چگونگی تغییر در آنها مطرح نشده است. لذا بین آثار مذکور و این پژوهش هیچ نقطه اشتراک و تشابهی وجود ندارد.

در بخش مقالات؛ پژوهش نیاکوئی، رضاپور و فاضلی (۱۳۹۷) به لحاظ موضوعی با مقاله اشتراک دارد. در این مقاله به بررسی نظریه نقش و رقابت ایران و ترکیه در خاورمیانه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه پرداخته شده است. نویسندگان کوشیده‌اند تا نشان دهند چگونه هر دو دولت به دنبال رهبری جهان اسلام هستند و این نقش می‌تواند منجر به تعارض بین آنها شود. ضعف اصلی مقاله، پیگیری نکردن چارچوب نظری منسجم، عدم پرداختن کامل به نقش‌های اتخاذ شده از سوی ایران و تمرکز بر یک نقش بدون ریشه‌یابی دقیق آن است.

مقاله «برداشت از نقش ملی و تاثیر آن در تحول سیاست خارجی ایران» اثر سیدذکریا محمودی‌رجا و حسین سیاپوشی (۱۳۹۶) مقاله دیگری است که در موضوع با این پژوهش قرابت‌هایی دارد. نویسندگان با وام‌گیری گفتمان‌های سیاست خارجی ایران از کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی اثر سید جلال دهقانی فیروزآبادی به توضیح نقش‌هایی که پس از انقلاب توسط دولت‌های مختلف برگزیده شده پرداخته‌اند. به اعتقاد نویسندگان تفاوت سیاست خارجی در گفتمان‌های بررسی شده را می‌توان بر اساس تفاوت در داشتن «نقش ملی» دانست. نقطه ضعف اصلی مقاله تمرکز بر گفتمان‌های سیاست خارجی و تفاوت آنها و عدم توجه کافی به توضیح نقش‌ها در قالب چارچوب نظریه نقش است.

پژوهش علی باقری دولت‌آبادی و حسین سیاپوشی (۱۳۹۹) با عنوان «تعامل و تقابل گفتمان‌های سیاسی و راهبردهای ملی در سیاست خارجی ایران» نیز به واسطه استفاده از نظریه نقش برای توضیح سیاست خارجی ایران با اثر حاضر پاره‌ای اشتراکات نظری دارد. نویسندگان در پژوهش خود به این پرسش پرداخته‌اند که چگونه سیاست خارجی ایران در «گفتمان سیاسی» و «راهبردهای ملی» دولت سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد شکل گرفته است؟ و پیامد نقش‌های ملی و راهبردهای کلان این دو گفتمان برای سیاست خارجی ایران چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در عرصه سیاست خارجی ایران، شاهد تعاطی و تقابل راهبرد گفتمان‌های مختلف هستیم و تقابل این راهبردها، خود را در دو دولت فوق‌الذکر و نقش‌هایی که برای سیاست خارجی تجویز کرده‌اند نشان داده است.

گذشته از مقالات فوق برخی دیگر از آثار همچون پژوهش حسین جعفرزاده بهابادی و محسن خلیلی (۱۳۹۲) با عنوان «نقش‌های ملی و پیدایش قدرت نرم» نیز وجود دارند که علی‌رغم پرداختن به نقش‌های ملی و تشابه در این بعد در سایر جنبه‌ها از جمله مصداق‌های بررسی شده از این مقاله متمایز می‌گردند. بدین ترتیب و همانگونه که روشن است هیچ یک از آثار منتشر شده به بررسی نقش‌های مطلوب سیاست خارجی ایران از منظر شهید بهشتی پرداخته و هیچ همپوشانی محتوایی با این اثر ندارند. سایر آثار منتشر شده در خصوص سیاست خارجی ایران نیز هیچگاه به بحث تاثیر نخبگان بر شکل‌گیری نقش‌های ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی عنایت نکرده‌اند.

مرور این آثار گویای این نکته است که علاوه بر اینکه اندیشه‌های شهید بهشتی در باب سیاست خارجی تاکنون مغفول مانده و در هیچ اثر پژوهشی منعکس نشده است؛ همچنین دیدگاه‌های وی در خصوص نقش‌های ملی سیاست خارجی به شکل کمی استخراج و با نظریه هالستی بررسی نشده است. بنابراین مقاله پیش‌رو از هر نظر دارای نوآوری و تازگی است.

چارچوب نظری

مفهوم نقش نخستین‌بار توسط جامعه‌شناسان برای توصیف اینکه افراد چگونه مفروضات و ارزش‌های خاص را در طول تعاملات خود با دیگران دخیل می‌کنند، مورد استفاده قرار گرفت (Harnish, 2011: 12). آنتونی گیدنز در بحث رابطه ساختار و کار گزار به بررسی این مساله پرداخت که چگونه نقش‌ها شکل گرفته، و محدود یا گسترده توسط افراد جامعه‌پذیر می‌شوند. تا پیش از آن، در بیشتر نظریات روانشناختی و جامعه‌شناختی، اجتماعی شدن فرایندی یک طرفه در نظر گرفته می‌شد که بیرون از فرد و توسط نهادهای و ساختارهای اجتماعی بر او اعمال می‌گردید و فرد جامعه‌پذیر نقش منفعلانه‌ای را برعهده می‌گرفت. بر این اساس رفتار نیت‌مند کنشگران برای کنش خود از دست می‌رفت. لذا گیدنز در تحلیل اجتماعی خود نقش فعال و آگاهانه‌ای برای کنشگران در بازتولید اجتماعی قائل شد و رابطه ساختار و فرد جامعه‌پذیر را یک رابطه دوسویه دانست. به اعتقاد او «هر بازتولید اجتماعی بر کار بست و باز کار بست آگاهانه قواعد و منابع توسط کنشگران در زمینه‌های اجتماعی مستقر استوار است» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۱۶) و «باید از هر

نوع توضیحی درباره جامعه‌پذیری اجتناب کنیم که یا سوژه را تعیین شده ابژه اجتماعی (به عنوان فردی که صرفاً توسط جامعه شکل گرفته است) فرض می‌کند یا برعکس» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۲۲).

پس از آن جیمز روزنا از مفهوم نقش در کنار متغیرهایی همچون فرد، جامعه، نظام بروکراتیک و نظام بین‌الملل برای تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها بویژه تمایزات کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته استفاده نمود (Rosenau, 1971). مقصود روزنا از نقش، جایگاه فرد در ساختار حکومتی، وظایف و مسئولیت‌های قانونی، حوزه و دامنه اختیارات و محدوده انتظارات بود که بر تصورات فرد از جهان و تصمیم‌گیری‌های وی در عرصه خارجی تأثیر می‌گذاشت (Rosenau, 1996: 2). پس از او کی. جی. هالستی نظام‌مندترین تلاش را برای استفاده از نظریه نقش در تبیین سیاست خارجی کشورها به کار بست (هالستی، ۱۳۷۳). در دو دهه اخیر نیز اقبال به «نظریه نقش» مجدد افزایش یافته است و برخی پژوهشگران همچون چارلز دورن^۱ کوشیده‌اند از این نظریه برای توضیح تنش‌های بین‌المللی بویژه بین قدرت‌های بزرگ استفاده کنند. به اعتقاد وی نقش هر بازیگر در سیاست خارجی تابعی از توان و قدرت ملی اوست. از این منظر افزایش قدرت ملی از یک طرف و محدودیت‌های موجود از سوی سیستم بین‌المللی برای پذیرش نقش جدید توسط آن بازیگر و تلاش بازیگر برای پر کردن این فاصله و بدست آوردن نقش جدید از سوی دیگر از عوامل تنش‌های بین‌المللی در طول تاریخ بوده است (Doran, 2009: 1-14).

در این پژوهش فارغ از مباحث فوق تمرکز اصلی بر دیدگاه‌های کی. جی. هالستی در خصوص نقش ملی خواهد بود و برای پیشگیری از پراکندگی بحث، سایر تفاسیر و نظریه‌ها مورد استفاده نمی‌گیرد. به عقیده هالستی نقش ملی تعریفی است که سیاستگذاران از انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای دولت خود و وظایفی که آن دولت باید در شرایط گوناگون جغرافیایی و موضوعی ایفا کنند بعمل می‌آورند (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۶۶). هالستی با مطالعه‌ای که بر روی محتوای سخنرانی‌های سیاستگذاران طراز اول ۷۱ کشور طی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ انجام داد به این نتیجه رسید که دست کم ۱۶ نوع نقش ملی وجود دارند که جزئی از سیاست خارجی دولت‌ها را تشکیل می‌دهند. فهرست

1. Charles F. Doran

زیر بر حسب میزان فعالیتی که در مفهوم هر یک از نقش‌ها نهفته است، تنظیم شده است. نقش‌هایی که در صدر فهرست قرار دارند، به طور کلی درگیری شدیدی را منعکس می‌سازند که معمولاً دارای ویژگی پرخاشگر، دگرگون‌کننده و قهرآمیز می‌باشد. نقش‌های انتهای فهرست به دولت‌هایی اشاره دارند که سمت‌گیری‌شان تمایل به عدم درگیری، اندک بودن کنش‌های سیاست خارجی، محافظه‌کاری، کنش‌پذیری و ضعف را منعکس می‌سازند. این نقش‌ها عبارتند از: ۱- سنگر انقلاب و رهایی‌بخش؛ ۲- رهبر منطقه؛ ۳- حافظ منطقه؛ ۴- دولت مستقل فعال؛ ۵- حامی جنبش‌های رهایی‌بخش؛ ۶- عامل ضد امپریالیست؛ ۷- مدافع اعتقادی خاص؛ ۸- دولت میانجی و پیونددهنده؛ ۹- همیار در ایجاد نظام فرعی منطقه‌ای؛ ۱۰- دولت کمک‌کننده به توسعه؛ ۱۱- دولت رابط؛ ۱۲- متحد وفادار؛ ۱۳- دولت مستقل؛ ۱۴- دولت سرمشق؛ ۱۵- توسعه داخلی و ۱۶- توازن‌بخش (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۹۷-۲۰۵).

نقش‌های ملی در سیاست خارجی تعیین می‌کند که چگونه یک دولت در یک وضعیت خاص و دوره زمانی معین، خود را با جهان خارج مربوط می‌سازد و چه هدف‌های عام و خاصی را در رابطه با دیگر بازیگران بین‌الملل دنبال می‌کند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۴۴۲). این نظریه تصورات، ایستارها، ارزش‌ها و برداشت‌هایی که در مجموع محیط ادراکی و روانی رهبران تصمیم‌گیر می‌باشد و همچنین خصوصیات شخصی آنها که می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذار باشد را منعکس می‌سازد (هالستی، ۱۳۷۳: ۵۵۷). در خصوص اینکه این نقش‌ها چگونه ساخته می‌شوند دو دیدگاه وجود دارد: نظریه پردازان آمریکایی قابلیت‌های مادی و شناختی که به هویت افراد شکل می‌دهند را عامل مهم و برجسته دانسته (Hymans, 2006: 18) و نظریه پردازان اروپایی تعاملات اجتماعی را سازنده نقش آنها می‌دانند (Harnish, 2011: 7). در کل در شکل‌گیری برداشت‌های نقش ملی به چهار مولفه انتظارات، تجویزها، جایگاه و منابع نقش باید توجه نمود:

الف- مفهوم انتظارات نقش

برای هر کنشگری «انتظارات نقش»، هم از جامعه داخلی نشأت می‌گیرد و هم از نظام بین‌الملل و آن را می‌توان به انتظارات نقش داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد. انتظارات نقش داخلی از فرهنگ، تاریخ و هویت جامعه ملی نشأت می‌گیرد و انتظارات نقش بین‌المللی

از عضویت در نهادهای (اعم از نهادهای رسمی و غیررسمی) متفاوت ایجاد می‌شود که به روابط و تعامل‌هایی که سازنده نقش است شکل می‌دهد. از این‌رو انتظارات نقش به کنشگر در جهت شناخت بهتر خود کمک می‌کند (Aggestam, 2006: 19).

ب- مفهوم تجویزهای نقش^۱

تجویزهای نقش در حکم رهنمودهایی هستند که کنشگر (دولت) از محیط داخلی و خارجی برمی‌گیرد و بر اساس آن برداشت، «راهبردهای ملی» شکل می‌گیرد. هالستی تجویزهای نقش را هنجارها و انتظارات فرهنگی جوامع، نهادها یا گروه‌های مرتبط با جایگاه‌های خاص می‌داند. از نظر وی، نظریه نقش بر تعامل بین تجویزهای نقش دیگری و اجرای آن توسط دارنده یک جایگاه تأکید دارد (Holsti, 1970: 239). او تجویزهای مربوط به نقش را بعنوان «دستورالعمل‌ها» یا «سرنخ‌های نقش»^۲ تلقی می‌کند که رفتار کنشگر را هدایت می‌کنند.

پ- مفهوم منابع نقش

در نظریه نقش؛ آنچه در حکم «تجویزهای مربوط به نقش»، کنشگر را در برداشت از نقش ملی هدایت می‌کند، «منابع نقش»^۳ است که شامل «ساختار نظام بین‌الملل»، ارزش‌های فراگیر نظام، اصول و قواعد عمومی، افکار عمومی جهان، تعهدات مورد توافق و فهم‌های غیررسمی یا ضمنی هستند. برای تبیین «برداشت‌های نقش ملی» حتی در شکل کلی‌تر آن مثلاً در سطح دولت‌ها (به‌طور مثال، سوئد به‌عنوان یک میانجی) باید به منابع نقش آن دولت رجوع شود (Holsti, 1970: 245-246).

ت- مفهوم جامعه‌پذیری نقش

جامعه‌پذیری نقش به عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که از طریق آن، شخص یا دولت تازه‌وارد در درون الگوهای سازمان یافته‌ای از تعامل ادغام می‌شود. به باور «ونت»، فرآیند جامعه‌پذیری نه تنها رفتار دولت‌ها بلکه خصوصیات آنها را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. به

1. Role Prescriptions
2. Role Cues
3. Role Resouree

اعتقاد وی جامعه‌پذیری عبارت است از فرآیند یادگیری انطباق رفتار با انتظارات اجتماعی (یادگیری «ساده») و بنابراین می‌توان آن را بدون مطالعه شکل‌گیری هویت و منافع (یادگیری «پیچیده») مورد مطالعه قرار داد. البته در عین حال جامعه‌پذیری یک فرآیند شکل‌گیری هویت و منافع نیز هست (ونت، ۱۳۸۴: ۲۴۸).

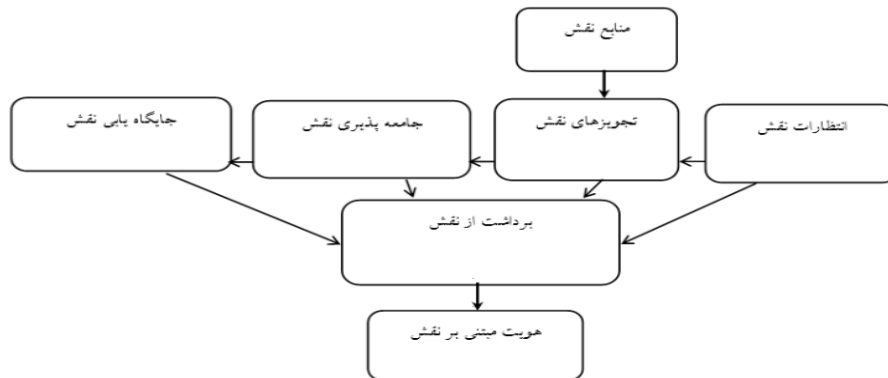
ث - مفهوم جایگاه نقش

از دیگر مفاهیمی که در «برداشت از نقش ملی» کنشگر تاثیرگذار هستند، مفهوم «جایگاه نقش»^۱ است. این مفهوم که در ارتباط مستقیم با مفهوم «جامعه‌پذیری نقش» است، به معنای فرآیند استنباط نقش توسط کنشگر راجع به نقشی است که در یک موقعیت یا وضعیت خاص باید انجام دهد. چنین استنباط‌هایی توسط کنشگر از گنجینه نقش‌هایش که از تجارب پیشین در موقعیت‌های مشابه کسب کرده است، بدست می‌آید (Wish, 1987: 534). بر این اساس، «جایگاه نقش» به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن کارگزاران در صدد «جفت و جور کردن» نقش در گنجینه‌های خاص خودشان از مجموعه‌های نقش^۲ هستند. فرآیند «جایگاه‌یابی نقش» مترادف با اجتماعی شدن تلقی می‌شود که طی آن اعضای جدید نظام بین‌المللی نقش‌های متناسب‌شان را در پاسخ به تجویزها و تقاضاهای برآمده از دولت عضو «ناظر نقش» یاد می‌گیرند (Theis, 2011: 12).

با شکل گرفتن برداشت‌های نقش ملی تحت تاثیر انتظارات، تجویزها، جایگاه و منابع نقش مشخص می‌شود که «برداشت‌های نقش ملی» با در اختیار گذاشتن «حس هدفمندی»^۳ دولت در جامعه بین‌المللی، معنایی از خودبودگی^۴ و هویت را به دولت اعطا می‌کنند که تحت هویت مبتنی بر نقش^۵ مشخص می‌شود. همانگونه که افراد بدون هویت نمی‌توانند به محیط اطراف خود نظم ببخشند، دولت هم بدون هویت نمی‌تواند به اجرای نقش بپردازد (Chafetz, 1977: 733).

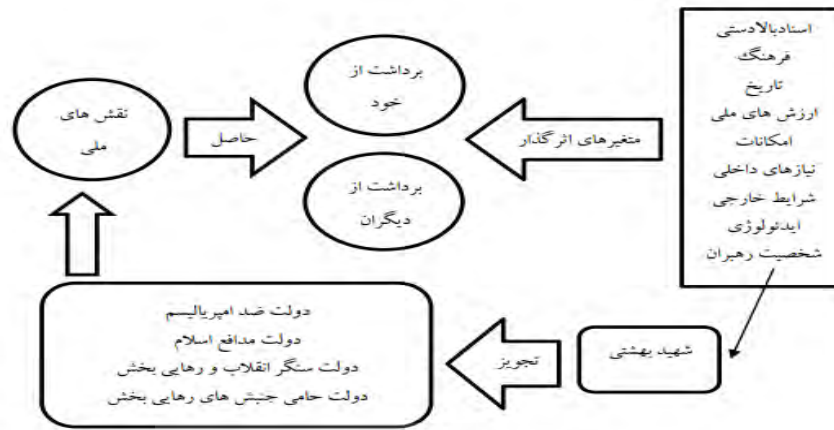
1. Role Location
2. Role Sets
3. Sense of Purpose
4. Self-hood
5. Role Identity

نمودار ۱: تکوین برداشت از نقش ملی



در کل نظریه نقش می‌تواند از چند زاویه سودمند باشد: اولاً این نظریه چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها فراهم می‌کند و نظر را به عمل پیوند می‌دهد؛ ثانیاً نشان می‌دهد که چگونه یک دولت می‌تواند همزمان چندین نقش را در عرصه نظام بین‌الملل بازی کند و گاه این نقش‌ها متعارض باشند (Barnett, 1993: 271)؛ ثالثاً توضیح می‌دهد که دولت‌ها چگونه در گذر زمان ممکن است تحت تاثیر عوامل مختلف داخلی و بین‌المللی برخی نقش‌ها را کنار گذاشته و یا برخی دیگر را برجسته سازند. برای پی بردن به نقش‌هایی که دولت‌ها در سیاست خارجی خود برمی‌گزینند چندین راه وجود دارد: نخست اینکه به اسناد بالادستی و قوانین کشورها که جهت‌گیری سیاست خارجی آنها را مشخص می‌سازند مراجعه شود. دوم اینکه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رهبران کشورها مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و سوم اینکه نقش‌های شناسایی شده توسط هالستی بر مصداق‌های عملی، گفته‌ها و نوشته‌های رهبران سیاسی و ایدئولوژیک دولت‌ها انطباق داده شود. از آنجا که هدف مقاله توضیح نقش‌های سیاست خارجی ایران نیست بلکه بیان دیدگاه‌های یکی از شخصیت‌های تاثیرگذار نظام در سال‌های پس از انقلاب در این باره است در این پژوهش تلاش می‌شود تا از روش سوم استفاده گردد. البته هرکجا که لازم به نظر رسیده اصول قانون اساسی (روش اول) نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

نمودار ۲: چارچوب مفهومی پژوهش



روش پژوهش

برای انجام پژوهش ابتدا کل آثار مکتوب شهید بهشتی بررسی محتوایی شد، از آنجا که آثار قلمی ایشان بیشتر بر مفاهیم و اندیشه‌های سیاسی در خصوص عدالت، آزادی، امامت و ... متمرکز بود و ارتباط چندانی با موضوع این پژوهش نداشت این آثار به صورت غیرمستقیم مورد استفاده قرار گرفت. در بین سایر آثار منتشر شده، کتاب دوجلدی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی که توسط محمدرضا سرابندی (۱۳۸۶) گردآوری شده بود انتخاب و مبنای استخراج دیدگاه‌های شهید بهشتی قرار گرفت. لذا نقش‌های شانزده گانه احصا شده توسط کی.جی هالستی با مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی در این کتاب انطباق داده شد. نکته مهم در خصوص کتاب فوق این است که پراکندگی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها به واسطه شرایط زمانی و مکانی و تکیه بخش عمده آن به مباحث سیاسی داخلی در جریان انقلاب، عملاً به گونه‌ای است که هیچ شناختی از شهید بهشتی و دیدگاه‌های وی در خصوص سیاست خارجی به دست نمی‌دهد. لذا برای فهم اندیشه‌های شهید بهشتی کل متن مطالعه و تحلیل کمی و محتوایی شد. واحد تحلیل بکار گرفته شده جمله و شیوه انتخاب به صورت نمونه‌گیری تمام‌شمار و هدفمند بود که با راهنمایی و الگوی نظری کی.جی هالستی بدست آمد. برای این منظور جملات و کلمات کدگذاری گردید. کدگذاری روشی است که توسط گلنیر و استراوس به منظور تحلیل داده‌ها ابداع شده است. کدگذاری خواندن دقیق و خط به خط داده‌ها و شکستن

آن به کوچک‌ترین جزء ممکن است (ر.ک: استراوس و کوربین، ۱۳۹۰). برای سنجش روایی پژوهش‌کدها و زیرکدهای شناسایی شده به جمعی از کارشناسان و اساتید رشته‌های علوم اجتماعی و علوم سیاسی ارائه و نظرهای اصلاحی آنها اعمال گردید (آزمون روایی صوری). برای سنجش پایایی نیز از دو روش پیش‌آزمون و نیز تکرار بهره گرفته شد. به عبارت دیگر این پژوهش با اتکا به دو روش تحلیل کمی (شمارش بسامد شاخص‌های مرتبط با نقش‌های ملی) و تحلیل کیفی (تفسیر یافته‌ها با روش توصیفی-تحلیلی) انجام شده است.

نقش‌های ملی سیاست خارجی ایران

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب تاکنون نقش‌های ملی متعددی (ام‌القرآ، رهبر جهان اسلام، استکبارستیز، حامی جنبش‌های آزادیبخش، مدافع مسلمانان، الهام‌بخش در جهان اسلام و...) را برای خود در نظر گرفته است (نیاکوئی، رضاپور و فاضلی، ۱۳۹۷: ۳۱). در شکل‌گیری این نقش‌ها افراد، نهادهای رسمی و غیررسمی مختلفی ایفای نقش کرده‌اند. آنچه از مجموع سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی بدست می‌آید این است که ایشان نقش‌های ملی متعددی را برای سیاست خارجی ایران در نظر داشته است. در ادامه در دو قسمت تحلیل کمی و کیفی این نقش‌ها بررسی می‌شود.

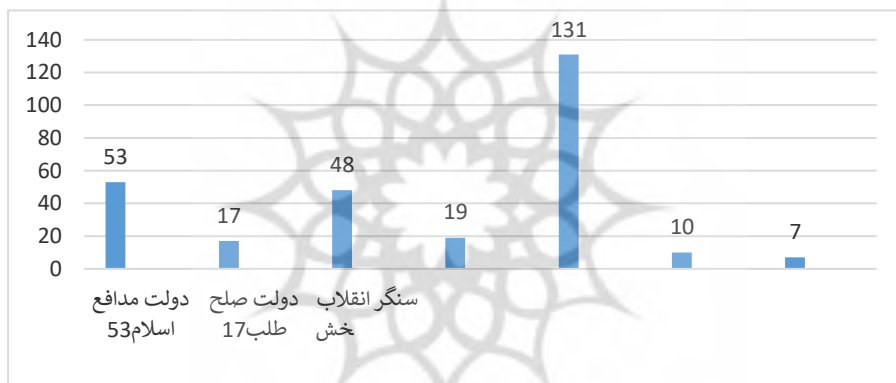
الف- تحلیل کمی

افراد خواسته یا ناخواسته با تکرار برخی از کلمات و جملات، گرایش ذهنی و تمایلات قلبی خود را به موضوعات مختلف به نمایش می‌گذارند. اگرچه شهید بهشتی هیچ سخنرانی با محوریت و موضوع سیاست خارجی ندارد که بتواند نظام فکری وی را تشریح سازد اما برخی انتقادات وی به دولت موقت و دولت بنی‌صدر و نیز دیدگاه‌های او درباره حوادثی همچون اشغال سفارت آمریکا در تهران و کنار هم چیدن آن، تصویری از نقش‌های مطلوب برای سیاست خارجی ایران به نمایش می‌گذارد. آنچه از شمارش و تحلیل کلمات و جملات ایشان در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های متعدد بدست می‌آید گویای ارجحیت نقش‌های ملی زیر برای سیاست خارجی ایران است (ر.ک: جدول ۱).

جدول ۱: فراوانی نقش‌های ملی در بیانات شهید بهشتی

کلمه	فراوانی	فراوانی نسبی
دولت مدافع اسلام	۵۳	۱۸/۵۹
دولت صلح طلب	۱۷	۵/۹۶
سنگر انقلاب و رهایی بخش	۴۸	۱۶/۸۴
حامی جنبش‌های رهایی بخش	۱۹	۶/۶۶
دولت ضد امپریالیسم	۱۳۱	۴۵/۹۶
دولت ضد صهیونیسم	۱۰	۳/۵۴
دولت عدالتخواه	۷	۲/۴۵
جمع	۲۸۵	۱۰۰

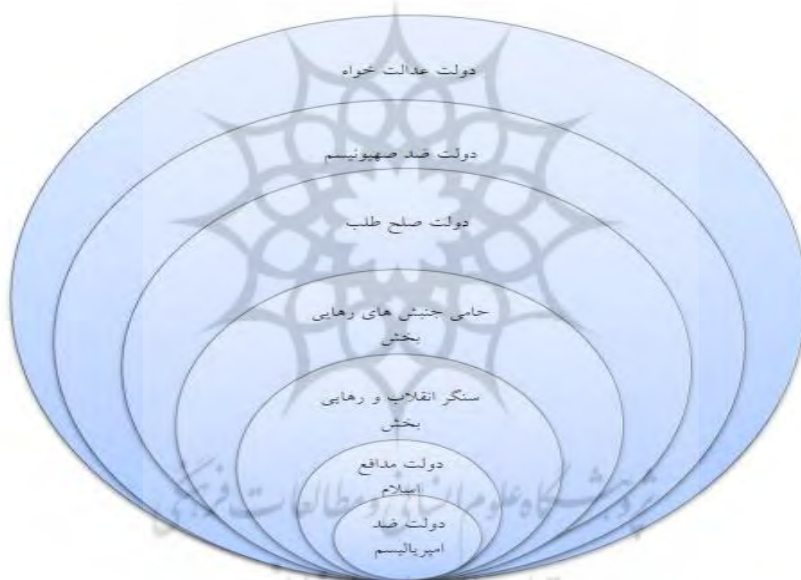
نمودار ۳: نقش‌های سیاست خارجی ایران در آرای شهید بهشتی



نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد شهید بهشتی از مجموع ۱۶ نقش احصا شده توسط کی. جی هالستی تنها به ۴ نقش بسنده کرده است و نقش دولت مدافع اسلام با فراوانی ۴۵/۹۶، دولت مدافع اسلام با ۱۸/۵۹، دولت سنگر انقلاب و رهایی بخش با ۱۶/۸۴ و دولت حامی جنبش‌های رهایی بخش با ۶/۶۶ بیشترین انعکاس را در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های او داشته‌اند. در مقابل نقش‌هایی همچون توسعه داخلی - که کشورهای هم‌سطح ایران همچون ترکیه، مالزی و کره جنوبی آن را دنبال می‌کردند؛ دولت مستقل - که کشورهایی همچون هند و برزیل پیگیری می‌کردند - و یا سایر نقش‌های مورد اشاره کی. جی هالستی همچون رهبر منطقه، حافظ منطقه، مدافع اعتقادی خاص، دولت میانجی و پیوند دهنده، همیار در ایجاد نظام فرعی منطقه‌ای، دولت کمک کننده به توسعه، دولت

رابطه، متحد وفادار و دولت توازن‌بخش، جایگاهی نزد شهید بهشتی نداشته‌اند. نکته قابل تأمل اینکه برخلاف تصور رایجی که درباره سیاست خارجی دهه اول انقلاب مبنی بر پیگیری نقش رهبری منطقه وجود دارد این نقش در هیچ یک از نوشته‌ها و سخنرانی‌های شهید بهشتی مطرح نشده است در عوض شهید بهشتی از دو نقش جدید برای سیاست خارجی ایران سخن گفته‌اند که در نظریه هالستی وجود ندارد. این نقش‌ها عبارتند از: دولت ضد صهیونیسم و دولت عدالتخواه. در کل بر حسب میزان فراوانی بدست آمده از شمارش کلمات و جملات شهید بهشتی می‌توان ترتیب نقش‌های ملی مطلوب وی را به شکل زیر ترسیم کرد:

نمودار شماره ۴: ترجیحات شهید بهشتی در خصوص نقش‌های ملی



ب- تحلیل کیفی

رویکرد مورد استفاده در مطالعات کیفی روش استقرایی (از جزء به کل رسیدن) است (See: Maykut and Morehouse, 2005). پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی عموماً این روش را طی سه مرحله توصیف، تحلیل و تفسیر انجام می‌دهند. در ادامه با توجه به

انجام مرحله توصیف داده‌ها به تحلیل و تفسیر دیدگاه‌های شهید بهشتی در خصوص نقش‌های ملی پرداخته می‌شود تا مختصات و خصوصیات این نقش‌ها روشن‌تر گردد.

مدافع اسلام

به گفته هالستی «برخی حکومت‌ها، دفاع در برابر حمله به ارزش‌های خودشان را، به عنوان یکی از وظایف سیاست خارجی تلقی می‌کنند» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۰۲). همچنانکه آمریکا دفاع از ارزش‌های لیبرالی را وظیفه خود می‌داند و در صورتی به حاکمیت ملی احترام می‌گذارد که در راستای ارزش‌ها و قالب‌های لیبرال باشد (جعفرزاده بهابادی و خلیلی، ۱۳۹۲: ۲۶). انقلاب اسلامی نیز که بر پایه اندیشه‌های اسلامی به پیروزی رسیده است دفاع از اسلام را یک وظیفه برای خود می‌داند (نوروزی و روانبخش، ۱۳۹۵: ۴۰).

شهید بهشتی بر این باور است که نظام جدید ایران بر مبنای تعالیم اسلام بنیان نهاده شده است و اگر تصور شود با پیروزی انقلاب، دیگر وظایف تمام می‌شود اشتباه است؛ زیرا پیروزی انقلاب در حقیقت آغاز تلاش‌ها در مسیر ساختن نظام فردی، اجتماعی و آرمانی اسلام است و قانون اساسی به‌عنوان سند تنظیم‌کننده یک نظام در ابعاد مختلف باید در بخشی از متن خود به دنبال تصویر محیط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام باشد (معینی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۲). ایشان معتقد است: «نظام جدید سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران، نظامی باید باشد که محیط اجتماعی آینده را برای تکامل انسان و رشد انسانی او و حرکتش الی الله آماده سازد، آن هم با تدبیر و همت و تلاش خود این انسان» (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۴۳).

این دیدگاه باعث می‌گردد تا بتوان اسلام را محور سیاست خارجی شهید بهشتی دانست. رویکردی که نه با دیدگاه‌های بلوک شرق و نه بلوک غرب در آن مقطع سنخیتی ندارد. به گفته خود ایشان «برخورد مکتبی با مسائل ایجاب می‌کند که روی هویت اسلامی انقلاب و استقلال کامل سیاسی و اقتصادی جامعه انقلابی پافشاری کنیم» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۹۲). به همین خاطر شهید بهشتی ضمن رد انزواگرایی و اتحاد در سیاست خارجی و با تکیه بر اسلام بر استراتژی عدم تعهد پافشاری می‌کند: «سیاست خارجی رهبری انقلاب اسلامی شما این است که ملت مسلمان ایران باید از هر نظر روی

پای خودش بایستد. ملت مسلمان ما نمی‌تواند متکی به آمریکا، اروپا، شوروی و چین باشد باید متکی به خودش باشد» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹۳).

ایشان تبلیغ اسلام در پرتو تشکیل جامعه اسلامی با توصیف جامعه‌ای پاک، خوشبخت، با فضیلت و انقلابی را بزرگترین تبلیغ در جهت شناساندن این دین الهی تلقی کرده و بزرگترین شعار اسلام را آزادی و مهمترین و موثرترین انگیزه در جامعه اسلامی برای پیشرفت را تقرب الی الله می‌دانستند. لذا پاسداری و نگهبانی از اصالت و هویت اسلامی یکی از وظایف خطیری بود که ایشان در حزب جمهوری اسلامی به عنوان یک گروه فعال سیاسی حامل رسالت عظیم در نگهبانی از هویت اسلامی انقلاب به آن اشاره می‌کردند. وی در این باره اشاره می‌کند: «ملت مسلمان متعهد ایران هشیار باش! آگاه باش! هویت و اصالت اسلامی انقلاب را حفظ کن. فریاد کشیدی «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، حفظ هویت اسلامی انقلاب نیازمند به حضور دائم آگاهانه، هوشیارانه و فداکارانه تو در صحنه است» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۳). در حقیقت اسلام و ارزش‌های آن، چارچوب و شکل‌دهنده بسیاری از رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. وی انقلاب اسلامی را به عنوان پرچم اسلام در دنیا معرفی می‌کند و در این باره می‌گوید: «آن‌چه برای ما به عنوان اصل و ارزش نخستین و مبدأ و سرچشمه ارزش‌های دیگر مطرح است، اسلام است و اسلام است و اسلام» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۱). دفاع از اسلام و ارزش‌های آن، در حقیقت دفاع از ماهیت اصلی و سازنده بسیاری از نقش‌های ملی می‌باشد و ماهیت اسلامی انقلاب ایران موجب قوام یافتن ابرگفتمان اسلامگرایی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شد. این تاکید بیش از حد بر حضور اسلام و ارزش‌های اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باعث گردیده تا برخی پژوهشگران سیاست خارجی ایران را «تکلیف‌محور» معرفی کنند و در توضیح آن بگویند «منطق رفتار کنش‌گر اسلامی که تصمیمات و رفتار سیاست خارجی دولت اسلامی بر پایه آن شکل می‌گیرد؛ منطق تکلیف است، زیرا انگیزه رفتار، میزان سازگاری با اهداف الهی و مشروعیت آن بر اساس وظایف و تکالیف شرعی می‌باشد» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۰).

شهید بهشتی نه تنها به دفاع از اسلام و انقلاب نظر داشت بلکه نشر و گسترش اسلام در سراسر جهان را نیز یک وظیفه برمی‌شمرد: «من خیلی خلاصه می‌توانم بگویم که به هر

حال ما معتقد هستیم که مسئله شیعه و مختصات آن برای نظام جمهوری اسلامی در جای خود، ولی ما معتقد هستیم که یک مجموعه جهانی اسلامی باید به وجود بیاید» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۸۷).

در ریشه‌یابی چگونگی تجویز این نقش باید گفت اندیشه و مشی سیاسی و اجتماعی شهید بهشتی ناشی از ایدئولوژی اسلامی و چگونگی برداشت او از تعالیم اسلام بوده است. شهید بهشتی در مأموریتی که در مرکز اسلامی هامبورگ داشتند به بازسازی مراکز اسلامی پرداختند و تقویت این مرکز را از وظایف مسلمانان می‌دانستند تا به گسترش دین اسلام کمک کنند. طرح بحث‌های اسلام و ماتریالیسم، اسلام و اقتصاد، زن در اسلام و... در آلمان دقیقاً در همین راستا انجام شد. همچنین شهید بهشتی اعتقاد داشتند که باید جامعه‌ای بسازیم که نمونه یک جامعه با فضیلت باشد و ارزش‌های اسلامی در آن فراگیر شوند. لذا وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد تلاش کردند ایده‌ها و آرمان‌های خود در خصوص آینده اسلام را در قالب حزب جمهوری اسلامی نشر دهند و بر تصمیم‌گیری‌ها در حوزه سیاست خارجی کشور تاثیرگذار شوند. کما اینکه بعدها و به هنگام تنظیم پیش‌نویس قانون اساسی بیشترین تلاش را انجام دادند تا محوریت قانون اساسی جدید بر اساس تشکیل آرمان جامعه اسلامی باشد. جامعه‌ای که می‌خواهد با اسلام اداره شود و در راه اسلام بماند.

دولت ضد امپریالیسم

در فضای دوقطبی جنگ سرد و در شرایطی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید پرچم مبارزات ضد امپریالیستی بر دوش کشورهای بلوک شرق بود. چپ‌های کمونیست خود را یگانه مدافع کشورهای جهان سوم می‌دانستند که منابع آنها توسط غرب غارت شده بود. با وقوع انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران پرچمدار این مبارزه شد؛ با این تفاوت که این بار هر دو بلوک را با شعار «نه شرقی و نه غربی» آماج حملات خود ساخت. برای جمهوری اسلامی هیچ یک از دو ایدئولوژی مسلط جهانی اعتبار نداشت و هر دو دارای پیشینه استعماری و امپریالیستی بودند. در این راه علاوه بر جریان‌های چپ، جریان‌های اسلامگرا همچون حزب جمهوری اسلامی، حزب موفتلفه اسلامی و جامعه روحانیت مبارز پیش‌تاز بودند. شهید بهشتی هم در مقام عضویت در این

تشکل‌ها و هم در جایگاه سیاسی که در آن قرار گرفته بود هرکجا که اقتضا می‌کرد در سخنرانی‌های خود به بحث مبارزه با امپریالیسم، استکبار و استعمار اشاره می‌کردند. اقدامی که سابقه آن همانگونه که خود وی توضیح می‌دهد به سال ۱۳۳۱ باز می‌گردد. «در سال ۱۳۳۱ در جریان ۳۰ تیر به اصفهان رفته بودم و در اعتصابات ۲۶ تا ۳۰ تیر شرکت داشتم و شاید اولین یا دومین سخنرانی اعتصاب که در ساختمان تلگراف‌خانه بود را به عهده من گذاشتند. یادم هست که کار ملت ایران را در رابطه با نفت و استعمار انگلیس با کار ملت مصر و جمال عبدالناصر و مسئله کانال سوئز و انگلیس و فرانسه و اینها، مقایسه می‌کردم. در آن موقع موضوع سخنرانی اختطاری بود به قوام السلطنه و شاه و اینکه ملت ایران نمی‌تواند بیند نهضت ملی شان مطامع استعمارگران باشد» (به نقل از قاسمی، ۱۳۶۱: ۲۰). این اظهارات به خوبی نشان می‌دهد همانطور که هالستی توضیح می‌دهد «هر کجا که امپریالیسم به عنوان خطری جدی تصور شود، حکومت‌های بسیاری خود را عاملان مبارزه با این خطر می‌دانند» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۰۱) و به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی در آن سال‌های آغازین (حداقل به زعم رهبران آن)، هم از جانب امپریالیسم احساس خطر کرده و هم اینکه آن را تهدیدی علیه جهان اسلام دیده است. کما اینکه شهید بهشتی در سخنان خود بارها استعمار و بازیگر اصلی آن آمریکا و سازش با آن را نفی کرده و نفی آن را از ملزومات رسیدن به آزادی و استقلال ملت ایران می‌داند. ایشان در این باره می‌گویند: «آزادی (نفی استبداد) استقلال (نفی استعمار و استثمار) و حکومت اسلامی» خطی که این سه شعار را با هم مطرح می‌کرد، خط امام بود که معتقد بود این یک بینش است. این بینش صادقانه معتقد بود که برای ما مبنا اسلام است و در پرتو رسیدن به نظام اسلامی به استقلال و نفی استعمار و استثمار و به آزادی، یعنی نفی استبداد هم می‌رسیم؛ این یک تز و بینش است. اصل رسیدن به اسلام و نتیجه قطعی آن، رسیدن به آزادی، یعنی استقلال خواهد بود» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۶۱). همین دغدغه باعث گردید تا در پیش‌نویس قانون اساسی ایران، آرمان انقلاب را اینگونه ترسیم سازد: «جلوگیری از اسارت انسان در چنگال استبداد داخلی و فردی و گروهی و طبقه‌ای یا استعمار خارجی... جلوگیری از استثمار انسان به دست سرمایه‌داری داخلی یا خارجی و کاپیتالیسم فردی، طبقه‌ای یا دولتی و مبارزه با هرگونه تبعیض طبقاتی و گروهی و ناسیونالیستی» (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۴۳).

در این نقش ملی وظیفه جمهوری اسلامی این بود در هر کجای دنیا که امکان آن وجود داشت علیه استکبار و نظام سلطه وارد مبارزه شود. شهید بهشتی در تشریح فلسفه شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که بی‌ارتباط با بحث مبارزه با استکبار و نظام سلطه نبود اینگونه می‌گوید: «قسمت اول این شعار، استعمار را نفی می‌کند و قسمت دوم آن استبداد را نفی می‌کند و جمهوری اسلامی نیز با صراحت سلطنت را نفی نماید؛ منتهی آن موقع به جای جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی گفته می‌شد» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۹۲). ایشان در سخنرانی و مصاحبه‌های خود این نکته را بیان می‌کردند که استعمارگران با ملت ایران طرف هستند نه با رهبران انقلابی و ملت ایران با فریادهای اعتراض‌آمیزشان آمریکا و استعمار را به زانو درخواهند آورد. این دیدگاه‌ها در سال ۱۳۵۸ و به هنگام تدوین قانون اساسی دقیقاً در اصول قانون اساسی تجلی پیدا کرد. در اصل دوم و سوم قانون اساسی بر نفی هر گونه «ستمگری و ستم‌کشی»، «قسط و عدل» نفی «نظام سلطه» و «طرده کامل استعمار» و استکبار تأکید شده است. همانگونه که دهقانی فیروزآبادی توضیح می‌دهد برای ایران «عدم پذیرش قدرت‌های سلطه‌گر و عدم تعهد نسبت به آن‌ها در سیاست خارجی لازم است؛ ولی کافی نیست، بنابراین تنها وظیفه جمهوری اسلامی ایران، این نیست که راه هرگونه سلطه و نفوذ آنان را ببندد، بلکه فراتر از آن مکلف به مبارزه با استکبار، نظام سلطه، ظلم و بی‌عدالتی است. زیرا جهانشمولی اسلام و ماهیت فراملی انقلاب اسلامی ایران، رعایت این اصل در چارچوب یک سیاست خارجی تهاجمی را ایجاب می‌کند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

به اعتقاد شهید بهشتی «خطرات خارجی از جمله صهیونیسم، آمریکا، استعمار غرب و شرق برای از بین بردن این انقلاب تلاش‌های زیادی کردند ولی این استعمارگران باید بدانند که با یک فرد طرف نیستند بلکه با ملت بزرگ ایران طرف هستند و ما با این انقلاب ابتدا قدرت سیاسی آمریکا و سپس قدرت اقتصادی آن را پایان دادیم و این استعمارگر بزرگ باید به دلیل سیاست‌هایش در ایران و خاورمیانه و جهان سوم محاکمه شود» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۵۳). ایشان تأکید می‌کردند که «انقلاب ایران هنوز به پایان نرسیده و این آغاز کار است و ما در برابر خود مرحله‌های زیادی داریم. از خداوند و از شما جوانان مسلمان و مومن کمک می‌خواهم تا بتوانیم این مرحله‌ها را با موفقیت پشت سر بگذاریم و بر دشمن جهانی اسلام، امپریالیسم و صهیونیسم که با هم علیه ما پیمان

بسته‌اند و بر همه مستضعفین ستم روا می‌دارند و رأس استکبار جهانی را تشکیل می‌دهند، غلبه کنیم» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۵۴).

آنچه که از تاکید بر نقش مبارزه با امپریالیسم از سوی شهید بهشتی برداشت می‌گردد این است که ایشان به هیچ وجه حامی یک سیاست خارجی محافظه‌کار و یا منفعل نبوده و در عوض از رویکردی انقلابی در سیاست خارجی حمایت نموده است. رویکردی که به دنبال ساختن جهانی بهتر برای همه انسان‌ها و نه صرفاً ملت ایران است.

سنگر انقلاب و دولت رهایی‌بخش

کی‌جی‌هالستی در تشریح نقش سنگر انقلاب و دولت رهایی‌بخش می‌نویسد: «بعضی حکومت‌ها معتقدند که وظیفه سازماندهی یا رهبری انواع مختلف جنبش‌های انقلابی در خارج را بر عهده دارند. چنانکه آن‌ها می‌پندارند، یکی از وظایف حکومت‌شان آزاد ساختن دیگران یا عمل کردن به عنوان سنگر جنبش‌های انقلابی خارجی است. یعنی کانونی را بوجود می‌آورند که رهبران انقلابی خارجی می‌توانند آن را به عنوان منبع حمایت مادی و معنوی و همین‌طور به عنوان الهام‌بخش ایدئولوژیک تلقی نمایند» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۰۰). انقلاب اسلامی ایران از جمله این دولت‌ها است؛ به گونه‌ای که بازتاب انقلاب اسلامی بر ملت‌ها در مجموع از گرایش و پذیرش ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب گرفته تا بکارگیری شیوه‌ها و روش‌های انقلابیون ایران از جمله گسترش تظاهرات عمومی علیه نظام‌های حاکم را می‌توان در آنها مشاهده کرد (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۶). انقلاب اسلامی ایران به دلیل جذابیت در شعارها، اهداف، روش‌ها، محتوا و نتایج حرکت‌ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار در جهان اسلام بوده است. این مایه‌های اثربخش به طور طبیعی و یا ارادی و برنامه‌ریزی شده و از طریق کنترل‌هایی چون ارگان‌های انقلابی، سازمان‌های رسمی دولتی و ارادی، ارتباط علمی و فرهنگی، مبادلات تجاری و اقتصادی، در کشورهای مسلمان بازتاب یافته و دولت‌ها و جنبش‌های و سازمان‌های دینی را در آن جوامع به درجات مختلف متأثر کرده است (محمدی، ۱۳۸۴: ۶۵). ارزش‌های اسلامی که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی موثر بودند، میراثی را برای کشور بر جای گذاشتند که به شدت به نحوی عمل ایران را بعد از انقلاب در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی،

خارجی و بین‌المللی تحت تأثیر قرار داد. یکی از این ارزش‌ها، لزوم حمایت از مظلوم در برابر ظالم بود (مشیرزاده و مصباح، ۱۳۹۰: ۲۵۴). در اصل ۱۵۴ قانون اساسی در این خصوص تأکید شده است که: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

پمراجعه به آثار شهید بهشتی نشان می‌دهد که ایشان واژه سنگر انقلاب و رهایی‌بخش را به کرات در کلام خود تکرار کرده است؛ به طوری که - همانگونه که ذکر شد - ۱۶/۸۴ درصد فراوانی نسبی برای آن می‌توان لحاظ کرد. ایشان در اظهارنظری صریح بیان می‌کنند: «ای ملت‌های جهان سوم، بیایید با هم به پا خیزیم و زنجیرهای سخت و طاقت‌فرسایی را که ابرقدرت‌ها بر دست و پای همه ملت‌های دنیای سوم نهادند با کمک یکدیگر پاره کنیم و به آزادی و استقلال واقعی و زندگی مسالمت‌آمیز و واقعی جهانی برسیم» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹۹). تأکید بر «به پا خاستن» و «با کمک یکدیگر» دو نمونه از مجموعه بی‌شمار کلید واژگانی هستند که نشان می‌دهند شهید بهشتی برای ایران نقش سنگر انقلاب را قائل بوده‌اند. به نظر می‌رسد در اتخاذ این نقش نیز دو مساله رسالت‌گرایی و تکلیف که برخاسته از تعالیم دین اسلام است و نیز شرایط و محیط زمانه بسیار تاثیرگذار بوده است. کما اینکه این خصوصیت را در کلام سایر شخصیت‌های برجسته انقلاب اسلامی همچون شهید مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای نیز می‌توان شاهد بود (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۶-۳۰؛ جعفرزاده بهابادی و خلیلی، ۱۳۹۳: ۴۱-۶۹).

شهید بهشتی در توصیف این نقش اشاره می‌کنند: «ایران امروز تنها کشور ایرانیان نیست، بلکه کشور هر مسلمان انقلابی و رزمنده است. ما به همه شما و افرادی مانند شما از چهار گوشه جهان اسلام خوش آمد می‌گوییم. جهان اسلام امروز حرکت انقلابی خود را علیه نیروهای اجنبی و عمال داخلی آنان آغاز کرده است» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۴۹). به اعتقاد ایشان «قدرت‌های بیگانه فکر می‌کنند که هدف ما از این انقلاب و صدور آن به زیر سلطه در آوردن جهان است در صورتی که انقلاب ایران باعث متحول شدن فکر می‌شود و انقلاب ایران به وقوع پیوست و ملت ایران در تلاش هستند تا این انقلاب

را تبدیل به کانون امید حرکت‌های انقلابی کشورهای اسلامی و همسایه بکنند تا با الهام از این انقلاب، جنبش و حرکت‌های خود را مدیریت کنند» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۳۶).

حامی جنبش‌های رهایی‌بخش

به گفته هالستی «برخلاف مفهوم نقش سنگر انقلاب، نقش حامی جنبش‌های رهایی‌بخش نشان‌دهنده مسئولیت‌های رسمی برای سازمان‌دهی، رهبری یا حمایت مادی از جنبش‌های رهایی‌بخش در خارج نمی‌باشد» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۰۱) بلکه مقصود حمایت‌های دیپلماتیک و هواداری از مبارزات این جنبش‌ها است. کما اینکه بیشتر ملت‌های توسعه‌نیافته که امکانات مالی و نظامی چندانی ندارند خود را حامی جنبش‌های رهایی‌بخش یا ضد استعماری تصور می‌کنند. بنابراین می‌توان پیش‌بینی نمود که این حکومت‌ها مثلاً در مورد موضوعات مربوط به استعمار و استثمار در سازمان ملل متحد، همواره به یک سیاست ضد استعماری رأی دهند. جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۵۴ این نقش را به خوبی برای خود به رسمیت شناخته و در خصوص آن آورده است جمهوری اسلامی ایران «در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

همانگونه که پیشتر ذکر آن رفت حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش مورد تاکید شهید بهشتی نیز بوده و فراوانی نسبی ۶/۶۶ درصدی را در آرای ایشان کسب کرده است. شهید بهشتی چه قبل از پیروزی انقلاب و چه پس از آن، اعتقاد به حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و حرکت‌های انقلابی داشتند. نمونه بارز آن را در حمایت از نهضت مسلمانان فلسطین و قیام علیه اسرائیل می‌توان دید. ایشان درباره خارج کردن قدس از اشغال صهیونیست‌ها اظهار می‌دارند: «می‌دانید این آرمانی است که برای رسیدن به آن، کوشش‌های درازمدت در پیش خواهیم داشت. یکی از راه‌های موثر برای رسیدن به این آرمان، گسترش واقعی انقلاب اسلامی در دنیای اسلام است؛ در عین حال همکاری میان ایران و رزمندگان فلسطین با آن دسته کشورهای اسلامی که حکومت‌های کنونی‌شان با این آرمان همکاری بیشتری دارد می‌تواند عامل بسیار موثری در این زمینه باشد» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۴۱).

ایشان حتی دایره حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش را به جهان اسلام خلاصه نکردند و در خصوص حمایت از سیاهان آمریکا تاکید کردند: «مسئله سیاهان در آمریکا بسیار مسئله ریشه‌داری است و بی‌شک هر کس در آمریکا حضور پیدا کند این را می‌بیند که امروز در بسیاری نقاط، سیاهان علناً از حقوق مساوی با سفیدپوستان برخوردار نیستند؛ بنابراین مبارزه آن‌ها برای بدست آوردن حقوق مساوی، مبارزه مقدسی است و باید حمایت شود» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۰۰).

آیت‌الله بهشتی حمایت و کمک‌های سیاسی و اجتماعی و مادی به مستضعفین و انقلابیون را یک وظیفه دانسته در این باره می‌گویند: «نظر شخصی خودم این است که باید از آن‌ها حمایت کنیم و شکی ندارم به اینکه ما متعهدیم و از همه مستضعفان حمایت می‌کنیم» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۰۲). ایشان در تکمیل این وظیفه در جای دیگری اظهار می‌دارند: «طبیعی است که کمک‌های سیاسی و اجتماعی و مادی باید به آن‌ها بشود و این یک وظیفه است؛ هر چند گرفتاری‌های گوناگون ما سبب شده است عملاً توفیق ما در این زمینه در سطح دلخواه نباشد» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۳۸). به نظر می‌رسد این وظیفه بیش از هر چیز از آرمانی که انقلاب اسلامی برای خود ترسیم کرده است نشأت می‌گیرد. کما اینکه در مقدمه و اصل ۱۵۴ قانون اساسی از «سعادت همه انسان‌ها» و در اصل سوم از «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» سخن به میان آمده و شهید بهشتی نیز این آرمان را تعالی و حرکت به سوی خدا ذکر می‌کند: «برادران و خواهران عزیزم! آرمان جمهوری اسلامی، آرمان انسان شدن و متعالی شدن و حرکت الی الله است. در تمام اصول قانون اساسی آینده باید همواره تکیه روی این اصل به چشم بخورد» (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۵۴). کارگزاران سیاست خارجی ایران متأثر از این دیدگاه‌ها امیدوار بودند که با بیداری ملل در منطقه، انقلابی نظیر انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته و موجب سرنگونی دستگاه حکومتی این کشورها گردد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۴). دیدگاهی که با گذشت یک دهه از انقلاب و ظهور مشکلات جدید اقتصادی - سیاسی از شدت آن کاسته گردید (Milani and Mankoff, 2016: 26).

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش را در دو قسمت می‌توان دسته‌بندی کرد: نخست داده‌های کمی که

گویای این نکته است که نقش دولت ضد امپریالیسم با فراوانی ۴۵/۹۶، دولت مدافع اسلام با ۱۸/۵۹، دولت سنگر انقلاب و رهایی‌بخش با ۱۶/۸۴ و دولت حامی جنبش‌های رهایی‌بخش ۶/۶۶ بیشترین انعکاس را در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی داشته است. نکته قابل تامل در اینجا این است که سایر نقش‌های مورد اشاره کی. جی هالستی همچون رهبر منطقه، حافظ منطقه، مدافع اعتقادی خاص و ... هیچ جایگاهی نزد شهید بهشتی نداشته‌اند. در عوض شهید بهشتی به سه نقش جدید برای سیاست خارجی ایران اشاره کرده است. دولت ضد صهیونیسم، دولت عدالتخواه و دولت صلح‌طلب. اگرچه هر سه نقش پیوسته در طول حیات جمهوری اسلامی وجود داشته است اما دو نقش نخست در دولت محمود احمدی‌نژاد و نقش سوم در دولت سیدمحمد خاتمی برجسته گردید.

بخش دوم یافته‌های پژوهش که از تحلیل کیفی و تفسیر مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های شهید بهشتی بدست آمده نشان می‌دهد که سیاست خارجی مطلوب شهید بهشتی، سیاست عدم تعهد است. چراکه رویکرد ضدامپریالیستی، ضد صهیونیستی، سنگر انقلاب، حامی جنبش‌های آزادیبخش و عدالتخواه اتخاذ شده از سوی شهید بهشتی نافی اتحاد با هر یک از دو ابرقدرت جهانی در آن مقطع است. همچنین در این سیاست خارجی محور همه تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات، اسلام و آرمان‌های انقلاب اسلامی است. تاکید اسلام بر سعادت انسان‌ها و مبارزه با ظلم و عدم ستمگری همان چیزی است که شهید بهشتی را به سوی نقش دولت مدافع اسلام و حامی جنبش‌های رهایی‌بخش سوق می‌دهد. بدین ترتیب اگر بخواهیم سیاست خارجی شهید بهشتی را از زاویه دو رویکرد حفظ وضع موجود (محافظه‌کارانه) و تغییر وضع موجود (انقلابی) و بر اساس نظریه هالستی ارزیابی نماییم باید بگوییم وی سیاست خارجی فعال، تجدیدنظرطلب و دگرگون‌کننده را برای ایران در محیط پر آشوب بین‌المللی در نظر داشته و به هیچ وجه رویکرد محافظه‌کاری، کنش‌پذیری و ضعف را دنبال نکرده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ali Bagheri Dolatabadi  <https://orcid.org/0000-0000-4584-5870>

منابع

- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس.
- استراوس، انسلم؛ کوربین، جولیت، (۱۳۹۰)، *مبانی پژوهش کیفی فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.
- اسلامی، روح‌الله، (۱۳۹۲)، «الگوی سیاست خارجی ایران از مشروطه تا برآمدن رضاشاه»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، سال ۱۴، شماره ۵۵.
- آقابخش، علی؛ افشاری‌راد، مینو، (۱۳۸۳)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: چاپار.
- باقری دولت‌آبادی، علی؛ سیاوشی، حسین، (۱۳۹۹)، «تعامل و تقابل گفتمان‌های سیاسی و راهبردهای ملی در سیاست خارجی ایران»، *راهبرد سیاسی*، سال ۴، شماره ۱۲.
- جعفرزاده بهابادی، حسین؛ خلیلی، محسن، (۱۳۹۲)، «نقش‌های ملی و پیدایش قدرت نرم»، *مطالعات قدرت نرم*، شماره ۹.
- جعفرزاده بهابادی، حسین؛ خلیلی، محسن، (۱۳۹۳)، «بازتاب سمت‌گیری سیاست خارجی در گفتارها و نوشتارهای آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۸-۱۳۶۸)»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هشتم، شماره ۱.
- چمنکار، محمدجعفر، (۱۳۸۵)، *دکترین نیکسون و ژاندارم خلیج فارس، ماهنامه زمانه*، شماره ۵۲.
- حسینی، سید محمد هادی، (۱۳۹۶)، «بررسی اندیشه حقوق اساسی شهید بهشتی»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، شماره ۱۲.
- حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۷۸)، *مبانی نظری قانون اساسی*، تهران: انتشارات بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی.
- خواجه‌سروی، غلامرضا، (۱۳۸۱)، «تربیت دانشجویان دانشگاه: نگاهی کلی به غرب‌شناسی شهید آیت‌الله بهشتی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه‌های اسلامی*، سال ۶، شماره ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۰)، «نظریه اسلامی سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال دوم، شماره ۱.
- رمضان‌نوی، روح‌الله، (۱۳۸۰)، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.

- سرابندی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، *سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی*، جلد ۱ و ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سعیدی نژاد، حمیدرضا؛ میرزایی، جلال، (۱۳۹۷)، «تلاش ایران برای استقلال از انگلستان در سیاست خارجی در دوران رضاشاه بر اساس الگوی چرخش نقش قدرت»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۴۲.
- عابدی اردکانی، محمد؛ نظری، محمدعلی، (۱۳۹۵)، «رابطه آزادی و ولایت فقیه در اندیشه سیاسی محمد حسینی بهشتی»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال ۶، شماره ۱.
- قاسمی، سید فرید، (۱۳۶۱)، *یادنامه شهید مظلوم آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی*، قم: انتشارات حر.
- قربی، سید محمدجواد، (۱۳۹۶)، «حیات سیاسی علمی شهید سید محمد حسینی بهشتی؛ مشکله زمانه و مبانی فکری در بستر گفتمان انقلاب اسلامی»، *مجله پانزده خرداد*، دوره ۳، سال ۴، شماره ۵۱.
- کرباسچی، غلامرضا، (۱۳۷۱)، *هفت هزار روز، تاریخ ایران و انقلاب اسلامی*، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.
- گازیروفسکی، مارک.ج.، (۱۳۷۱)، *سیاست خارجی آمریکا و شاه، تهران: مرکز*.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴)، *مسائل محوری در نظریه اجتماعی*، ترجمه محمد رضایی، تهران: سعاد.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۸۴)، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال هشتم، شماره ۲.
- محمودی رجا، سید ذکریا؛ سیاپوشی، حسین، (۱۳۹۶)، «برداشت از نقش ملی و تاثیر آن بر تحول سیاست خارجی»، *سیاست جهانی*، دوره ۶، شماره ۴.
- مشیرزاده، حمیرا؛ مصباح، احسان، (۱۳۹۰)، «موضوع اسرئیل در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۱.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷)، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، چاپ بیست و هشتم، تهران: صدرا.
- معینی پور، مسعود، (۱۳۸۶)، «کارکردها و مبانی نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی از دیدگاه امام خمینی و شهید بهشتی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره‌های ۹ و ۱۰.
- موسوی‌نیا، سیدرضا، (۱۳۹۲)، *الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران: بررسی مقایسه‌ای دوران پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و جمهوری اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۶۸)*، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.

- میرخانی، عزت السادات، (۱۳۸۰)، «سیری در سیره شهید بهشتی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۲.
- نوروزی، محمدجواد؛ روانبخش، قاسم، (۱۳۹۵)، «تراز اسلام ناب در ارزیابی اسلام التقاطی در ساحت ارزش سیاسی»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۳، شماره ۴۶.
- نهایندی، هوشنگ، (۱۳۵۵)، «مبانی سیاست مستقل ایران»، جامعه نوین، شماره ۸.
- نیاکوئی، سیدامیر؛ رضاپور، دانیال؛ فاضلی، سامان، (۱۳۹۷)، «نظریه نقش و رقابت ایران و ترکیه در خاورمیانه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۸، شماره ۲.
- ونت، الکساندر، (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.
- هالستی، کالوی جاکو، (۱۳۷۳)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیم‌ی و مسعود طارم سری، تهران: وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات.

References

- Aggestam, L., (2006), "Role Theory and European Foreign Policy: A Framework of Analysis", In Elgstrom and Smith (eds), *The European Union's Roles in International Politics: Concepts and Analysis*, London: Routledge.
- Barnett, Mochael, (1993), "Institutions, Roles and Disorder, The Case of the Arab States System", *International Studies Quarterly*, Vol. 37, No. 3.
- Chafetz, G.H Abramson; Grillot, S., (1996), "Role Theory and Foreign Policy: Belarusian and Ukrainian Compliance with the Nuclear Nonproliferation Regime", *Political Psychology*, Vol. 17, No. 4.
- Doran, Charles F., (2009), "Power Cycles or Power Shift", Prepared for International Political Science Association Meetings, Santiago, Available at: <https://fliphtml5.com/zrou/mbgv/basic>.
- Harnish, Sebastian, (2011), Role Theory: Operationalization and Key Concepts, In Role Theory in *International Relations: Approaches and Analyses*, S. Harnish, C. Frank and H. W. Maull. Oxon: Routledge.
- Holsti, K. J., (1970), "National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy", *International Studies Quarterly*, Vol. 14, No. 3.

- Hymans, Jacques, E. C., (2006), *The Psychology of Nuclear Proliferation: Identity, Emotions and Foreign Policy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Maykut, p. and R. Morehouse, (2005), *Beginning Qualitative Research: A Philosophic and Practical Guide*, London: The Falmer Press.
- Milani, Mohsen; Mankoff, Jeffrey, (2016), *Iran in a Reconnecting Eurasia: Foreign Economic and Security Interests*, Lanham, MD: Rowman and Littlefield.
- Rosenau, James N., (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press.
- Rosenau, James N., (1996), "Powerful Tendencies, Startling Discrepancies and Elusive Dynamic: The Challenge of Studying World Politics in a Turbulent Era", *Australian Journal of International Affairs*, Vol. 50, No.1.
- Sekhri, Sofiane, (2009), "The Role Approach as a Theoretical for the Analysis of Foreign Policy in Third World Countries", *African Journal of Political Science and International Relations*, Vol. 3, No. 10.
- Theis, Cameron G. and Marijke Breuning, (2012), "Integrating Foreign Policy Analysis and International Relations Through Role Theory", *Foreign Policy Analysis*, Vol. 8, Issue.1.
- Wish, Naomi B, (1987), "National Attributes as Sources of National Role Conceptions", In Stephen G. Walker, ed. (1987), *Role Theory and Foreign Policy Analysis*, Durham, NC: Duke University Press.